کوری یعنی از دست دادن امید (نقد رمان کوری نوشته ژوزه ساراماگو)

پارسی نژاد، کامران

رمان تأثیرگذار«کوری»،نوشته ژوزه ساراماگو،روایتگر زوال و فروپاشی‏ جهانی است که نویسنده با آن پیوند عاطفی و فراحسی برقرار کرده است.

نویسنده بیش از همه به ژرفاها و نهایتهای آدمی توجه دارد و تصویرگر دورنمایی از جامعه پرتنش،نامنظم و تحت ظلم قرن حاضر است.جامعه‏ای‏ که در آن خشونت میلیتاریستی و جبر حکومتی حرف اصلی را می‏زند و انسان‏ را وامی‏دارد تا در منفی‏بافی‏ها،هیچ‏انگاری‏ها و بدبینی‏های خود غوطه خورد.

این اوصاف خواه ناخواه این گزاره را به دست می‏دهد که اثر در زمرهء رمانهای‏ فلسفی،اجتماعی و سیاسی قرار می‏گیرد.این در حالی است که ساراماگو، ایدئولوگ نیست.او حتی یک فرد آشنا با سیاست نیز نیست.مباحث مطرح شده‏ در اثر بسیار کلی،ساده و قابل فهم هر ذهن فعالی است.به همین دلیل‏ مضامین مطرح،جدل‏برانگیز نیستند و تنها نشانه چشمان تیزبین فردی هستند که آنها را شکار کرده است.ساراماگو برای ایجاد حالت تعلیق مناسب و فضاسازی منسجم و منطبق بر اثر،از عناصر رمان گوتیک چون سحر، بی‏رحمی،خونریزی و مهمتر از همه،ترس سود جسته استـ

جای تعجب نیست اگر شخصیتهای این رمان فاقد نام مشخص هستند و مکان و زمان دقیق بروز حوادث مشخص نشده است.طرح مسائل کلی‏ مطروحه باعث شده است که نویسنده قالب و ساختار مدوّنی را پیش از خلق‏ اثر ترسیم کند.این قالب بسیار خاص،همراهی خواننده را در تولید معنا طلب‏ می‏کند و اثر را به یک متن آزاد مبدل کرده است.

و از آنجا که نویسنده غایت همت خود را به کار بسته تا بر اساس معیارهای دلالت‏گری و مستندسازی حوادث داستانی را پیش برد و تنها با مطرح کردن عنصر کوری،فضایی‏ جادویی و فراسویی ایجاد کند،رمان در قالب رئالیسم‏ جادویی قرار می‏گیرد.

معمولا در رمانهای با گرایشات فلسفی،سه‏ مقوله خدا،جهان هستی و انسان مطرح است.در این اثر نویسنده بیشتر به انسان و جهان پیرامونش‏ پرداخته است،و تنها در یک صحنه که شخصیتهای‏ اصلی داستان به کلیسا وارد می‏شوند به مسائل اخروی‏ و دینی پرداخته می‏شود.نویسنده هنگام تشریح‏ تأملات درونی خود مشخص می‏سازد که منکر دین‏ و مسائل معنوی و اخلاقی نیست.اما دید انتقادی‏ وی به مسائل مطروحه باعث شده تا گرایشات ضد نظام هستی در اثر نمود پیدا کند.

«در آغاز نمی‏دانیم برای چه قدم در این دنیا نهاده‏ایم.»(ص 304)1

«از لحظه تولد می‏دانم که روزی خواهم مرد. به یک معنی انگار مرده به دنیا می‏آیم.»(ص 221)

«و این قضیه کشیش محل که می‏گویید چشم نقاشیها را پوشانیده،من‏ او را خوب می‏شناختم.امکان ندارد چنین کاری کرده باشد.هرگز نمی‏شود رفتار آدمها را پیش‏بینی کرد.»(ص 356)

«آن مرد میخکوب شده به صلیب،چشم‏بند سفید داشت.»(ص 354)

باید این نکته را در نظر که نویسنده دریافتهای خود،از ساحت‏ سیال هستی را از منظر نظریه‏پردازان ادبی کمونیسم به دست آورده است.

و به همین دلیل است که ساختار رمان کوری کاملا با اعتقادات نظریه‏پردازان‏ و منتقدین ادبی کمونیسم همخوانی دارد.از این رو در تحلیل رمان فوق باید چنین مباحثی را مدنظر داشت:

1.هنرمندان و منتقدین مارکسیست بیشتر متمایل به مطرح کردن اصول‏ و قواعد جامعه‏شناختی هستند.این رمان بازگوکننده محیط اجتماعی دوره ما است.

2.در شیوه مارکسیستی بیشتر به محتوا توجه می‏شود و قالب و ساختار داستان آنچنان مورد نظر نویسنده نیست.توجه نویسنده به مسائل مادی و طرح حرکات ریز شخصیتها این نکته را به ذهن می‏رساند که او در پی اثبات‏ اصالت ماده در اثر می‏گردد.

3.تأکید بر عنصر«نظم»،،در مجموعه آثار کمونیستی بسیار دیده می‏شود.

همانطور که در رمان کوری نیز بر این عنصر بسیار پافشاری شده است و حتی‏ نویسنده،یکی از علل کوری مردم را عدم رعایت نظم و ترتیب می‏داند.

لازم به ذکر است،خلق و نگارش یک اثر به شیوه و سبک کمونیستی‏ به این معنی نیست که دیدگاهها و آرای حزب کمونیست می‏بایست در آن‏ مطرح گردد.در اینجا هدف اصلی نویسنده طرح عقاید خاص خود بوده،و همچون نویسندگان پست مدرنیسم که معتقدند داستان را باید برای داستان‏ نوشت،عمل نکرده است.

نویسنده می‏توانست به روانشناسی اعماق بپردازد و با استفاده از جریان سیال ذهن به بازگو کردن بسیاری‏ حقایق مهم که در باطن شخصیتها رخ داده و علت‏ اصلی کوری نیز هست بپردازد.اگر او اینچنین به‏ شرح جزئیات و کنشهای ریز شخصیتها نمی‏پرداخت، یقینا داستانش قوام بیشتری می‏یافت و آنچنان‏ خسته‏کننده و کسالت‏آور نمی‏شد.جزئیات کنشی و رفتارهای ریز افراد کور،تنها باعث می‏شود خواننده‏ رابطه حسی و حتی فراحسی خاصی با شخصیتها برقرار کند.

عدم توجه به خلق شخصیتهای درونگرا و توجه‏ بیش از حد به محتوا باعث شده تا عنصر درونمایه‏ در رمان کوری درشت‏نمایی شود.در اثر فوق،خواننده‏ شاهد درونمایه‏های بسیاری است.تا آنجا که تشخیص‏ درونمایه اصلی و فرعی کاری صعب به نظر می‏رسد.

از جانب دیگر،میان درونمایه‏های مطرح شده،رابطه‏ علت و معلولی مناسبی برقرار شده است،که جملگی‏ در این رمان نوعی ذهنیت‏ زنانه حاکم است.ذهنیتی که‏ اثر را به فمینیسم نزدیک‏ می‏کند.حضور زن دکتر به‏ عنوان شخصیت اصلی‏ داستان،بروز رفتارهای‏ انسانی و منطقی از او و در نهایت داشتن قدرت‏ بینایی،که رفته رفته او را به‏ عنوان یک هدایتگر،رهبر و منجی نشان می‏دهد از جمله‏ مواردی است که بر فمینیسم‏ تأکید می‏ورزد

نویسنده در قالب‏ پرداخت حوادث داستان، از عنصر تراژدی نیز استفاده کرده است. سقوط و گرفتاری‏ انسانها،مرگ،تقدیر، ایجاد حس همدردی... از جمله عناصر تراژیک‏ هستند که در بطن‏ داستان نهفته است

با طرح داستان و سایر سازه‏های داستانی هماهنگی‏ دارد:

1.تأکید بر نقش محیط به عنوان عامل انحراف‏ یا رستگاری انسانها.

2.از دست رفتن عواطف انسانی و روی آوردن‏ به زندگی مادی در جامعه مدرن امروز.

3.عدم استفاده صحیح از حواس پنجگانه؛خاصه‏ حس بینایی: «کورهایی که می‏توانند ببینند اما نمی‏بینند» (ص 366)

4.غرق شدن در زندگی حیوانی،که بر اساس‏ غرایز حیوانی پایه‏ریزی شده است.

5.بروز بیماریهای اجتماعی چون بدبینی،دزدی، زور،ظلم،دیکتاتوری،حرص،شکم‏پروری،بی‏احترامی‏ به همنوع،سوءاستفاده...در قرن حاضر.

6.عدم امکان دسترسی انسان به درک حقایق‏ پیرامونش.

ساراماگو از نماد نیز بسیار سود جسته است.

نمادهای مطرح جملگی در راستای درونمایه داستان و تفهیم آن به کار بسته‏ شده است.

-چشم نماد روح پاک انسان.

-کثافت پیرامون کورها نماد موقعیت نامطلوب اجتماعی دوران حاضر.

-آتش،آب و باران نمادهای تطهیر و پاکی انسان.

در رمان کوری،نویسنده تا آنجا که می‏توانسته از تمثیل نیز استفاده کرده‏ است.طرح کودتا،انقلاب،جنگ،عملیات پارتیزانی،زندان...در قالب تمثیل‏ باعث شده تا ساراماگو،جدا از دست یافتن به ساختاری ارزشمند و قوام یافته، به ارائه دیدگاههای خاص خود بپردازد.او حتی به خلق تمثیلهای کوچک نیز اقدام ورزیده است.همچون تشبیه دستگاه اسکنر دکتر به اتاق اعتراف کشیشها.

جدا از مسائل مطروحه،در این رمان نوعی ذهنیت زنانه حاکم است.

ذهنیتی که اثر را به فمینیسم نزدیک می‏کند.حضور زن دکتر به عنوان‏ شخصیت اصلی داستان،بروز رفتارهای انسانی و منطقی از او و در نهایت‏ داشتن قدرت بینایی،که رفته رفته او را به عنوان یک هدایتگر،رهبر و منجی‏ نشان می‏دهد از جمله مواردی است که بر فمینیسم تأکید می‏ورزد.همچنین‏ خلق صحنه آزاردهنده‏ای که طی آن افراد شرور درخواستهای نامشروع خود را گستاخانه مطرح می‏کنند بیانگر اجحاف و ستم مردان به زنان است.فردی‏ که اول کور شد،در حالی غذا می‏خورد که عملکرد همسرش را ناپسند می‏داند.

او از سویی نمی‏خواهد همسرش به دست مردان شرور بیفتد و از سویی‏ می‏خواهد زنده بماند؛بدون آنکه خود وارد عمل شود و جانش را به خطر بیندازد.

نویسنده در قالب پرداخت حوادث داستان،از عنصر تراژدی نیز استفاده‏ کرده است.سقوط و گرفتاری انسانها،مرگ،تقدیر،ایجاد حس همدردی... از جمله عناصر تراژیک هستند که در بطن داستان‏ نهفته است.

در پایان اشاره به علل کوری انسانهای درمانده‏ قرن حاضر،خالی از لطف نیست:

1.کوری یعنی آلودگی روح پاک انسانها.

2.کوری یعنی از دست دادن امید.

3.کوری یعنی ترس از بروز حوادث ناگوار.

4.کوری یعنی مرگ: «کوریم چون مرده ایم یا مرده‏ایم چون کوریم.» (ص 278)

5.کوری یعنی بدگمانی،دروغ،حرص...

6.کوری یعنی از میان رفتن عقل و درایت.

7.کوری یعنی عدم توجه به درون و نهاد آدمی.

پی‏نوشت‏ها: (1).تحلیل فوق با توجه به کتاب«کوری»نوشته ژوزه‏ ساراماگو،ترجمه مینو مشیری،نشر علم،1378 انجام شده‏ است.